

The Methodology of ‘Allāma Mīr Ḥāmid Ḥusayn in Responding to Critics of Shiite Beliefs, with Emphasis on the Books *Istiṣqā’ al-Ifhām* and ‘*Abaqāt al-Anwār*’

Abdolvahed Bameri¹

Sadegh Pourheydari²

(Received on: 2024-10-14; Accepted on: 2025-03-05)

Abstract

Mīr Ḥāmid Ḥusayn is regarded as one of the prominent scholarly figures whose approach to Islamic studies has made him a model for many scholars, particularly in the field of Imamate studies. His contributions have been discussed in numerous books and articles, particularly focusing on his methodology in hadith, the criteria for evaluating mutawātir (frequently transmitted) hadiths, and his bibliographic work. This study aims to analyze his methodology by examining two of his prominent works, ‘*Abaqāt al-anwār* and *Istiṣqā’ al-ifhām*. Mīr Ḥāmid possessed several distinctive qualities, such as comprehensive vision, practical efficiency, high ambition, commitment to truth, devotion to religion, Shariah, the Quran, and the Ahl al-Bayt (the Prophet’s Household), bravery, guidance, and a genuine defense of Islam and the Muslim community. These characteristics led him to adopt a unique research methodology, some aspects of which are highlighted in the present article. The results of this research suggest that by understanding Mīr Ḥāmid Ḥusayn’s academic method, one can appreciate that his broad intellectual vision in responding to critics of the pure teachings of the Prophet’s Household and his “mastery of sources from both Sunni and Shiite traditions, as well as his understanding of the priorities in defending the life-giving teachings of the Muhammadan Shari’ah, are among his greatest contributions to Islamic scholarship.

Keywords: methodology, Mīr Ḥāmid Ḥusayn, ‘*Abaqāt al-anwār*, *Istiṣqā’ al-ifhām*, intellectual breadth.

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran (corresponding author). Email: bameri.1399@staff.usb.ac.ir

2. Researcher, Seminary of Qom, Qom, Iran. Email: pourheydari_sadegh@yahoo.com

روش‌شناسی علامه میرحامد حسین در پاسخگویی به منتقدان عقاید امامیه با تأکید بر کتاب‌های «استقصاء الافحام و عباقات الانوار»

عبدالواحد بامری^۱

صادق پورحیدری^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۷]

چکیده

میرحامد حسین از شخصیت‌های فاخر علمی است که دانشوران دین پژوه فراوانی ایشان را الگو برای تمامی پژوهشگران در عرصه امامت‌شناسی معرفی نموده‌اند و اندیشمندان اسلامی در روش‌شناسی این عالم برجسته در حدیث، در معیار و سنجش خبر متواتر و در کتاب‌شناسی، کتاب‌ها و مقالاتی نگاشته‌اند. این تحقیق با توجه به مؤلفه‌های علمی این دانشور وارسته، درصدد واکاوی روش‌شناسی با توجه به دو کتاب فخیم عباقات الانوار و استقصاء الافحام است. میرحامد خصوصیات ویژه‌ای داشت؛ مانند جامع‌نگری، کارآمدی همه‌جانبه، همت بلند، حق‌مداری و التزام به دین و شریعت و قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام)، شجاعت، هدایت‌گری و مدافع حقیقی عرصه دین و امت اسلامی. این خصوصیات موجب اتخاذ روش خاصی در پژوهش‌های او شد که به برخی از آن در مقاله حاضر اشاره گردیده است. از نتایج پژوهش حاضر آن است که با شناخت شیوه علمی میرحامد حسین، می‌توان دریافت که «وسعت نگرش علمی وی در پاسخگویی به منتقدان معارف خاندان پاک نبوی» و «تسلط ایشان به منابع فریقین» و «شناخت اولویت‌ها در دفاع از تعالیم حیات بخش شریعت محمدی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)»، از مهم‌ترین خدمات سترگ این شخصیت والامقام به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی: روش‌شناسی، میرحامد حسین، عباقات الانوار، استقصاء الافحام، وسعت اندیشه

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران (نویسنده مسئول) bameri.1399@staff.usb.ac.ir

۲. پژوهشگر حوزه علمیه قم، قم، ایران pourheydari_sadegh@yahoo.com

مقدمه

شخصیت‌شناسی یکی از پرچمداران بزرگ شیعی که مدافع معارف امامیه در شبه‌قاره هند و جهان اسلام بوده، اقدامی سترگ و ارزشمند است. عالمان دینی فراوانی، مطالعه و ژرف‌اندیشی آثار قلمی این بزرگ‌مرد را به تمامی پژوهشگران توصیه کرده‌اند و در امامت‌شناسی آن عالم وارسته را به عنوان اسوه به شمار آورده‌اند. روش‌شناسی یکی از اضلاع معرفتی علوم است که راه‌ها را نزدیک و محقق را سریع‌تر به نتیجه می‌رساند. بنابراین لازم است در خصوص این پژوهشگر کارآمد و برجسته به روش‌شناسی در تمامی مقاطع اندیشه او تمسک جوئیم. دامنه تحقیقات گسترده او ابعاد مختلفی دارد؛ حتی برای دستیابی به منابع و نسخ معتبر در وسعت جغرافیای بزرگ جهان اسلام، تا واپسین لحظات ایام حیات بابرکت خویش، از مسافرت‌های طولانی و رنج‌های فراوان دست نکشید. البته برخی از دانشوران و مؤلفین در کتاب‌ها و مقالات خود افزون بر نکات علمی آن بزرگ‌مرد به روش‌شناسی ایشان پرداخته‌اند و کتاب‌ها و مقالاتی را به رشته تحریر درآورده‌اند (چهره‌نما، ۱۳۹۶: ص ۱۷۷).

این پژوهش با توجه به سخن بزرگان، در صدد بررسی شیوه مواجهه علامه با منتقدین از زاویه دیگری است. تلاش بر آن است با کاویدنی مجدد از این چشمه خروشان که بهره‌مند از منبع علم افاضه شده الهی به این بزرگ‌مرد معنوی است، دُر‌ها و جواهراتی گهربار صید شود و با بهره‌گیری از سخن تمام بزرگانی که در این زمینه کوشش‌های علمی داشته‌اند، گامی هرچند کوچک برداشته شود. بنابراین مقاله حاضر به بررسی روش حدیث‌شناسی، شناخت اخبار متواتر، کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی علامه میرحامد حسین نمی‌پردازد؛ چراکه عالمان و حدیث‌شناسان و بزرگان زیادی به آن پرداخته‌اند و به عنوان مکتب آن بزرگ‌مرد شناخته شده است.

کتاب عبقات الانوار ردیه‌ای بر باب هفتم کتاب تحفه اثنا عشریه عبدالعزیز دهلوی است و این ردیه دایرةالمعارفی در اثبات امامت و فضائل علی بن ابیطالب علیه السلام است. در حال

حاضر این کتاب سی جلدی که فقط مربوط به بخش دوم (احادیث) است، بخش آیات آن تاکنون چاپ نشده است. کتاب استقصاء الافحام نیز ردیه‌ای ده جلدی بر کتاب منتهی الکلام از حیدرعلی فیض آبادی است که در پاسخ به ادعای ایشان پیرامون وجود تحریف قرآن و عدم مقدس بودن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. وی بر این باور است اگر اولین و آخرین عالمان شیعه جمع شوند قدرت علمی برای پاسخگویی به کتاب را نخواهند داشت.

پژوهش مستقلی در موضوع نوشتار حاضر تدوین نشده؛ ولی کتاب‌ها و مقالات در خصوص معرفی سیره‌نامه علامه میرحامد و تحلیل محتوای کتاب عبقات الانوار ایشان نگاشته شده است. در این پژوهش به شیوه‌های این عالم والامقام در پاسخگویی به منتقدان مذهب اهل بیت علیهم السلام پرداخته شده که تاکنون در پژوهش‌های صورت گرفته به این مسئله از ابعاد حیاتی وی توجه نشده است. بنابراین از امتیازات و نوآوری‌های این پژوهش آن است که با استفاده از منابع فریقین، به معرفی شیوه‌های میرحامد حسین در پاسخگویی به شبهات منتقدان مذهب اهل بیت علیهم السلام پرداخته شده است.

۱. روش‌شناسی و ضرورت آن در معارف اعتقادی

در روش‌شناسی، انسان به کلیدهایی دست می‌یابد که خیلی از درهای بسته را می‌گشاید و راه‌های نوپیدیدی برای او فراهم می‌گردد؛ چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به انسان عظمت و شناخت داد تا خود را کم نفروشد و به کم قانع نشود. با این وصف، روش شناخت بر شناخت مقدم است؛ با اینکه در روش نیز به مواد فکر و شرایط فکر باید اهتمام ورزید. کسی که در روش برداشت و استنباط از منابع تشریع و معارف اسلامی توانا باشد، برای او نوع مسائل طرح شده موضوعیت ندارد؛ همان‌طور که برای کسی که می‌خواهد به روش بنایی و سازندگی دست یابد، نوع عمارت و ساختمان مطرح نیست؛ بلکه او می‌تواند در

هر ساختمانی به روش دست یابد و در ساختمانِ مورد نظر خود، آن را اجرا کند. کسی که به روش فقهی آشنا شود می‌تواند به روش مباحث متروک فقهی نیز نائل گردد و با همان روش، توانایی حل مسائل موجود و مستحدثه را پیدا می‌کند و حکم فقهی و قانون اسلامی اش را استخراج نماید.

۱-۱. ضرورت روش‌شناسی علامه در سخن بزرگان

برخی از اندیشمندان اسلامی بعد از تمجید از شخصیت علامه بر این باورند که ایشان روش‌های منحصر به فردی داشته است که ضرورت دارد این روش‌های علمی در مراکز پژوهشی مورد اهتمام قرار بگیرد. یکی از عالمان دینی معتقد است که از میان علمای شبه‌قاره هند که عظمت مقام علمی آنان در عرب و عجم مسلم شده است، نام علامه میرحامد حسین در رأس آنان می‌درخشد: «... راه جدیدی برای بحث و تحقیق پیدا کرد، علوم روایت و درایت را تا حد اجتهاد گسترش داد، مناظره و استدلال را احیا کرد و در فن تحریر و اظهار نظر در روایات، روش جدیدی را پیش گرفت» (صدر الافاضل، ۱۳۷۴: ص ۱۷۹).

افزون بر تألیف استقصاء الافحام، کتاب گران سنگ عبقات الانوار که تاکنون سی جلد آن چاپ شده، همانند اختری تابناک در عالم نورانیت و حقانیت می‌درخشد و مرحوم شیخ عباس قمی می‌نویسد:

«هر کس کتاب مستطاب عبقات الانوار که از قلم دُرربار آن بزرگوار بیرون آمده، مطالعه کند می‌داند که در فن کلام در مبحث امامت از صدر اسلام تاکنون احدی بدان منوال سخن نرانده و بر آن نمط تصنیف نپرداخته و الحق مشاهد و عیان است که این احاطه و اطلاع و سعه نظر و طول باع نیست؛ جز به تأیید و اعانت حضرت الله، و توجه سلطان عصر ارواحنا فدا» (قمی، بی‌تا: ج ۱، ص ۱۶۷-۱۶۹).

علامه امینی در توصیف میرحامد حسین و عقباش در کتاب الغدير در فصل «المؤلفون في حديث الغدير» چنین می‌نویسد:

«سید میرحامد حسین، فرزند سید محمدقلی موسوی هندی در سن ۶۰ سالگی در سال ۱۳۰۶، حدیث غدیر و طریق‌ها و اسناد و تواتر و مفاد و دلالتش را در دو مجلد بزرگ در هزار و هشتاد صفحه تحریر کرده و این سید پاک و عظیم‌الشان همانند پدرش سیف من سیوف الله المشهورة علی أعدائه، و رایة ظفر الحق والدين، و آية كبرى من آیات الله سبحانه، قد أتم به الحجة، وأوضح المحجة واما كتابه العباث فقد فاح اربحه بين لابتی العالم طبق حديثه المشرق والمغرب وقد عرف من وقف عليه انه ذلك الكتاب المعجز المبين الذي لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه وقد استفدنا كثيرا من علومه المودعه في هذا السفر القيم فله ولوالده الطاهر منا الشكر المتواصل ومن الله تعالى لهما اجزل الاجور» (امینی، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۳۲۱).

این امر موجب گردیده که روش‌شناسی او ارزش خاصی داشته باشد و اندیشمندان فراوانی نیز در زاویه‌های مختلف، کتاب‌هایی نوشته‌اند؛ اما در این نوشتار فقط به بررسی روش مواجهه علامه میرحامد با منتقدین پرداخته می‌شود. اگر پژوهشگری مسلط به روش میرحامد حسین شود، دیگر مسائل مستحدثه در موضوعات مختلف معاصر برای او موضوعیت ندارد و می‌تواند با آن روش، پاسخگوی مسائل نوپدید در عرصه علم و فضیلت باشد. بنابراین از مهم‌ترین شاخص‌های پژوهشی وی آشناسدن با روش‌هاست که آگاهی بر روش‌ها در ارتقای دانشی تلاشگران عرصه علم و فضیلت، نقش مؤثری دارد. اکنون به پاره‌ای از شیوه‌های پاسخگویی این عالم شهیر در مواجهه با منتقدان معارف شیعی اشاره می‌شود:

۲-۱. زمانه‌شناسی و ردیه‌های علامه

در روش‌شناسی لازم است به عناوینی مانند عصر نگارش، فضای نگارش و اثرگذاری

کتاب منتقد در جامعه آن روزگار، توجه شود. مرحوم کشمیری بر این باور است:

«زمانی که کتاب منتهی الکلام حیدرعلی فیض آبادی، متکلم هندی از فقه‌های آن زمان، تدوین شد و انتشار گسترده آن، عرصه را بر عوام اهل حق، بلکه خواص ایشان تنگ تصور می‌نمودند، و فخرها بر ظهور چنین کتاب می‌کردند، خود مؤلف منتهی الکلام ادعا نموده است که احدی را از اهل حق قادر بر جواب آن نمی‌دانست؛ حتی اینکه می‌گفت اگر اولین و آخرین شیعه جمع شوند کتاب مرا جواب نتوانند نوشت؛ اما علامه کتاب استقصاء الإفحام را تصنیف کرد و وقتی که این کتاب شایع گردید صاحب منتهی الکلام سال‌ها در بلاد هند گردش و والیان ریاست مخالفین او را به هر نهج مدد می‌کردند؛ لیکن از عهده جوابش بر نیامد... . الحاصل تصنیف استقصاء الإفحام در مغازی علمیه مثل غزوه احزاب تصور باید کرد، و آیه «كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ» را شاهد حال باید دانست» (کشمیری، بی‌تا: ص ۲۴۲).

این ردیه چنان با صلابت و باروش منحصر به فرد بر مدعیان تاخت که راهی به غیر از تسلیم یا عناد و فرار از مهلکه نداشتند و بنابراین بر رهپویان راهش ضروری است روش او را فرا گیرند. نویسنده کتاب اختران تابناک در توصیف این کتاب ده جلدی استقصاء می‌نویسد:

«انصافاً این کتاب حق مطلب را ادا کرده و راجع به تحریف و عدم تحریف کتاب و اثبات وجود مقدس حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف و شرح حال گروه زیادی از علمای اهل تسنن و صحاح سته اعجاز نموده است» (محلاتی، ۱۳۶۱: ص ۱۳۸).

۲. وسعت آگاهی بخشی به منتقدان مذهب اهل بیت علیهم‌السلام

یکی از روش‌های عام و فراگیر علامه در مواجهه با منتقدان معارف امامیه که در تمامی ردیه‌های ایشان مشاهده می‌شود، وسعت نگرش علمی و بصیرت‌افزایی و روشننگری او نسبت به منتقدان با توجه به ظرفیت آنان است؛ اگرچه منتقدین، با تعصب و عناد آن

را نپذیرند؛ ولی ایشان در این توسعه دادن اصلاً ناامید نمی‌شود و تمامی مسیرها را آزمایش می‌کند تا دلیل محکم در پیشگاه خدا داشته باشد. بنابراین تمامی ابعاد را در نظر می‌گیرد و در این زمینه کم‌فروشی نمی‌کند یا خیر خویش را زیاد به حساب نمی‌آورد. او «استقلال الخیر» و کم‌شمردن خوبی‌ها را از امام زین‌العابدین علیه السلام به ارث برده و با او عجین شده است که فرمود: «واستقلال الخیر وإن کثر من قولی وفعلی... واستکثار الشر وإن قل من قولی وفعلی» (صحیفه سجادیه: دعای مکارم الاخلاق).

یکی از فواید وسعت دید دادن به منتقدان، درک فاصله‌ها است. زمانی که منتقد احساس می‌کند که معارف او با آن معارفی که در جواب علامه نمایان است، خیلی فاصله دارد و هنگامی که این احساس عدم احاطه به مطلب، در وجود او و هر انسانی شعله‌ور می‌شود، دیگر آرام نمی‌گیرد. درک مبهم از نیازها آغازگر جنبش و تلاش او و مقدمه راهیابی در مسیر حق خواهد شد که این روش در نوشته‌های علامه به وضوح مشاهده می‌شود.

مؤلف کتاب تحفه اثنا عشریه می‌نویسد: «اما احادیث که به آن در این مدّعا [اثبات امامت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام] تمسک کرده‌اند، دوازده روایت است؛ اول: حدیث غدیر خم که بسیار در کتب ایشان مذکور می‌شود و آن رانص قطعی می‌انگارند؛ در حالی که این حدیث مروی از بُریده است»؛ سپس دلالت روایت را در امامت بلا فصل حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام نمی‌پذیرد.

ایشان (عبدالعزیز دهلوی) با این مقدمه سه مرحله‌ای قصد دارد، اعتقاد امامیه را به هم عقیده‌های خویش غیرواقعی معرفی نماید. خلاصه سخنش آن است: اولاً امامیه فقط دوازده دلیل بر امامت دارند؛ ثانیاً اولین دلیل، حدیثی (حدیث غدیر) از آحاد و مخدوش و ضعیف است. ثالثاً در دلالت کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله که در فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه» مولی به معنای دوستی است، نه اولی به تصرف و امامت و خلافت. نویسنده کتاب مذکور با این اطلاعات به این اعتقاد رسیده که معارف حقه امامیه جعلی است. وسعت بخشی علامه در پاسخ ادعای دهلوی با مراحل زیر قابل بررسی است:

مرحله اول: حصری که جعل شده (فقط ۱۲ دلیل بر امامت علی علیه السلام دارید) دروغ است و در کلام هیچ شخصی به جز فردی که این کتاب از او کپی شده، نیامده است. علامه به درستی، افترا و کذب محض بودن حصر ادله امامت علی علیه السلام در دوازده دلیل را رد می‌کند و می‌نویسد: «این حصر، نه عقلی است و نه استقرایی؛ زیرا عقل در چنین اموری دخلی ندارد و استقراء برعکس است؛ یعنی فراوانی حدیث در مورد امامت علی علیه السلام از حدّ احصاء بیرون است و از حیطة استقصاء است». سپس با توجه به احاطه‌ای که دارد و با خستگی‌ناپذیری مثال‌زدنی و با توجه به سخنان بزرگان هم‌عقیده دهلوی، در بیست و سه جلد کتاب، پاسخ به او ارائه می‌نماید که ایشان و تمام خوانندگان منصف را وادار به اعتراف به عدم صحت ادعای نویسنده و تسلیم در برابر مطالب حق میرحامد حسین می‌کند.

فرایند روش وسعت‌بخشی وی در مسئله - حصر ادله امامیه در امامت به دوازده حدیث که منتقد ادعا کرده - چنین است که می‌گوید این مسئله (امامت امت) از بدیهیات است و در ابتدای کلامش چنین می‌نویسد: «در همچو امور واضح و بین که صدق و کذب آن بادنی التفات ظاهر می‌شود» (میرحامد حسین، ۱۳۰۶: ج ۱، ص ۳۰)؛ یعنی با کمترین تحقیق و بررسی دیدگاه حق امامیه روشن می‌شود و صدق و کذب آن معلوم. بنابراین مشکل در این مسئله بدیهی نیست؛ بلکه باید ریشه مشکل بررسی شود؛ مشکلی که موجب شده، این منتقد دست به دامن دروغ و افتراء بزند. او در ادامه می‌نویسد: «بر این اساس، غور باید نمود در اموری که محل التباس و اشتباه می‌باشد، اینکه چه قسم اکاذیب، و افتراءات را تدلیس فرموده باشند؟ و چه دغل‌ها و تلبیس‌ها در آن به کار برده باشند» (میرحامد حسین، ۱۳۰۶: ج ۱، ص ۳۰).

مرحله دوم: ایشان در مرحله اول با تبیین مسائل مورد ابتلائی که اثبات و انکارش برای همه مردم معلوم می‌شود، ثابت کرد که ادعای جعلی خواندن این حصر، نشئت گرفته از جای دیگر است. ولی در مرحله دوم با منتقد مماشات می‌کند و چنین می‌نویسد: «پس قطع نظر

از بطلان حصر، ترک اقوی نیز مقام مؤاخذه و مطالبه است» (میرحامد حسین، ۱۳۰۶: ج ۱، ص ۲۰)؛ یعنی حدیث الغدير متواتر بین جمیع مسلمانان است؛ ولی منتقد، آن را فقط به بریده اسلمی منسوب کرده؛ در حالی که بر همه ثابت است، دهلوی از تواتر نقل حدیث غدیر که دارای اهمیت بیشتری است، اعراض کرده و به این موضوع مهم توجهی نداشته است؛ بنابراین مؤاخذه باید شود.

علامه برای توسعه بخشی به دانش منتقد و رهایی دادن او از جهل، چنین جواب می‌دهد که این حدیث فقط به بریده منسوب نیست؛ بلکه بزرگان بی شماری از اهل سنت مانند ابن مغزلی و ابن عقده، نه تنها حدیث را صحیح شمرده‌اند؛ بلکه این حدیث را از احادیث متواتر به حساب آورده‌اند؛ سپس از بزرگان زیادی نقل می‌کند که مغزلی را از اکابر حدیث می‌دانند و روایات بی شماری از او نقل کرده‌اند، مثل شهاب الدین احمد بن حجر در کتاب صواعق المحرقة، ملا مبارک در احسن الاخبار، نورالدین سمهودی در کتاب جواهر العقدين، کمال الدین جهرمی در براهین قاطعه، سید محمد بزنجی در کتاب نوافض الروافض و فاضل رشید در ایضاح لطافة المقال.

ایشان اسامی زیادی از محدثین اهل سنت را نام می‌برد که از ابن المغزلی نقل حدیث کرده‌اند و وی را از بزرگان محدث می‌شناسند؛ سپس از ابن عقده نام می‌برد که حدیث غدیر را از صد و پنچ طریق نقل کرده است و در ادامه، اسامی ۹۷ نفر از صحابه را نام می‌برد که حدیث غدیر را نقل کرده‌اند. او همچنین بیان می‌کند ابن عقده از ۲۸ نفر دیگر از صحابه نیز حدیث غدیر را ذکر کرده؛ البته غیر از اسامی که نام آنها برده شد؛ یعنی ۱۲۵ نفر از صحابه این حدیث را نقل کرده‌اند.

مرحله سوم: علامه در این مرحله از محدثینی سخن به میان می‌آورد که حدیث غدیر را به عنوان کتاب حدیث غدیر، تألیف کرده‌اند و جزئیات و راویان و طرق مختلف این حدیث را نیز ذکر کرده‌اند. همچنین بزرگان و محدثین عظام از امامیه و اهل سنت، حدیث

غدير را از اين محدثين نقل کرده‌اند؛ مانند ابن عقده که کتاب حديث غدير را از ۱۲۸ طريق نقل کرده است. ابن جرير طبري که از ۷۵ طريق، حديث غدير را ياد کرده، بر اين ادعا نيز تأکيد دارد. ابن طاووس نيز در اين مورد می‌نويسد: «ومن ذلك ما رواه محمد بن جرير الطبري صاحب التاريخ الكبير صنفه، وسماه كتاب الرد على الحرقوصية، روى فيه حديث يوم الغدير وما نص النبي على علي بالولاية والمقام الكبير، وروى ذلك من خمس وسبعين طريقاً» (ابن طاووس، ۱۳۷۶: ص ۴۵۳). ابوالقاسم حسکانی نيز کتابی مستقل به نام دعاء الهداة إلى أداء حق المولاة اثني عشر دارد که در مورد روز غدير است. جلال الدين عبد الرحمن سيوطي در طبقات الحفاظ در مورد اين شخصيت می‌نويسد: «الحسکاني القاضي المحدث أبو القاسم عبيد الله بن عبد الله ابن أحمد بن محمد بن حسان القرشي العامري النيسابوري ويعرف بابن الحذاء شيخ متقن، ذو عناية تامة بعلم الحديث عمر، وعلا اسناده، وصنف في الأبواب، وجمع وحدث عن جده، والحاكم» (سيوطي، ۱۴۲۰: ص ۴۴۳). ابوسعيد سجستاني و شمس الدين ذهبی نيز کتابی مستقل در مورد حديث غدير دارند و هر کدام از اين شخصيت‌ها جايگاه خاصی در بين علمای اهل سنت دارند. مرحله چهارم: علامه به همين مقدار بسنده نمی‌کند. با اينکه بيش از حد به تمامی شباهات در مورد اين بزرگان جواب داده است؛ اما برای ارتقای دانش منتقد به سخن بزرگان اهل سنتی می‌پردازد که تصريح به تواتر حديث غدير داشته‌اند، مانند ابن جزري، جلال الدين سيوطي، ملاعلي متقي، ميرزا مخدوم متعصب، عطاء الله محدث نيشابوري، ملاعلي قاري، محمد بن اسماعيل يمانی، محمد صدر عالم هندی و مولوی محمد مبین، که همگی بر تواتر حديث غدير اعتراف دارند.

اين مراحل را با توضيحات کامل و بررسی شباهات حتی احتمالی در طی یک مجلد حدود ۲۶۰ صفحه‌ای ادامه می‌دهد و آخر جلد اول سخن حکيمانه‌ای از سيد مرتضی بيان می‌کند که نقل اخبار دو گونه است: ۱. طائفه‌ای از اخبار که نيازی به نقل اسانيد

متصله ندارند؛ مثل وقایع بدر، خیبر، جمل، صفین و هر امور ظاهری که به این منوال باشد؛ یعنی حوادث ظاهری و اتفاقاتی که مردم به آن آگاهی و علم کامل پیدا کرده‌اند و نقل آن سینه‌به‌سینه بعد از قرن‌ها بدون سند معین و طریق مخصوص به دست دیگران رسیده است. جریان غدیر و حضور جمیع مسلمانان در حجة‌الوداع و آگاهی همه آنان به اعلان و برگزیده شدن حضرت علی علیه السلام به عنوان امام از سوی خدا، از اموری است که به منزله امر واحدی است، همانند غزوات حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم؛ لذا به خاطر ظهور و انتشار وسیعش استناد سند، اعتباری بیشتر به آن اضافه نمی‌کند. ۲. طایفه دیگر از اخبار نیازمند سند است و بدون استناد اعتباری ندارد، مانند اخبار احکام شرعی؛ ولی در خبر شریف واقعه غدیر هر دو طریق جمع شده است و سید مرتضی می‌نویسد: «وقد اجتمع فی خبر الغدیر الطریقان معا - مع تفرقهما فی غیره من الأخبار - علی ان ما اعتبر فی نقله من أخبار الشریعة اتصال الاسناد لو فتشت عن جمیعہ لم تجد رواية إلا الآحاد. وخبر الغدیر قد رواه بالأسانید المتصلة الجمع الكثير، فمیزته ظاهرة» (سید مرتضی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۲۶۲؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۲ش: ج ۲، ص ۱۶۸).

علامه میرحامد حسین با مماشات با منتقد و با تکیه بر توسعه دادن در آگاهی او، به نقل سخنان بزرگان و حفاظ اهل سنت بر صحت حدیث غدیر و تواتر آن از منابع خودشان اهتمام دارد که همگی آنان بر تواتر لفظی یا تواتر معنوی آن معترف بوده‌اند. بعد از علامه میرحامد، صاحب الغدیر همین رویه را ادامه داد و قریب چهارصد نفر از آنها را به گونه تفصیلی یاد کرده است؛ ولی تعجب است حدیثی که در طول چهارده قرن از مشهورترین احادیث بوده و مورد تأیید اندیشمندان اسلامی عصر قرار گرفته، هنوز هم تعصب و بی‌انصافی باعث شده تا از درک حقیقت و فضیلت آن مهجور بمانند و غبار عناد، مانع از استنباط انوار ولایت شده است. در نهایت، علامه به این اندازه قانع نیست و مراحل توسعه را به نحو دیگری ادامه می‌دهد.

مرحله پنجم: علامه در جلد اول عبققات الانوار که حدود دویست و پنجاه صفحه است، به صورت علمی از صحت و تواتر حدیث غدیر از بزرگان اهل سنت بحث کرده و به تمامی شبهات پیرامونی جواب داده است؛ ولی احتمال می‌دهد شاید بعضی از شبهاتی که از زبان اشخاصی مثل فخر رازی و ابن تیمیه صادر شده، در اذهان باقی بماند؛ بنابراین آگاهی بخشی به آنان نیز لازم است. روش توسعه در این مرحله به بررسی مسائلی است که این شبهه را به وجود آورده، به همین سبب به بررسی سخن فخر رازی می‌پردازد؛ زیرا ایشان در کتاب نه‌ایة العقول ادعاهایی را مطرح کرده که شاید عبدالعزیز دهلوی نیز به همین سبب تواتر حدیث غدیر را قبول ندارد.

فخر رازی صحت حدیث غدیر را نمی‌پذیرد: «لانسلم صحة الحديث» و کلام سید مرتضی را که واقعه غدیر همانند امور بدیهی و ضروری مثل غزوات حضرت رسول ﷺ است را نمی‌پذیرد: «اما دعواهم العلم الضروري بصحته فهي مكابرة». او همچنین تواتر حدیث غدیر را نفی می‌کند و حتی علم به صحت روایات فضائل صحابه را قوی‌تر از صحت این حدیث می‌انگارد و این مواضع را به دلیل قدح این روایت توسط بخاری، مسلم، واقدی، ابن ابی اسحاق، جاحظ، ابو داود سجستانی و ابوحاتم، می‌داند» (فخر رازی، بی‌تا: ص ۱۴۲).

پاسخ علامه در شرایطی که حرف حق نادیده گرفته می‌شود، ابتدا مماشات است و می‌فرماید بر فرض محال حرف شما صحیح باشد. فخر رازی باید در میدان عمل امری که بزرگان امامیه و محدثین و بزرگان اهل سنت ادعای تواتر را دارند، ذکر کند. همچنین با ادعاکردن، ادعای شما ثابت نمی‌شود؛ زیرا حدیث غدیر از متواترات مسلم است که مستندات علمی آن قبلاً ارائه شده است.

مرحله ششم: میرحامد حسین در این مرحله برای دانش‌افزایی منتقدین به قاعده «تقدم مثبت بر نافی» تمسک می‌کند که این قاعده بین بزرگان شهرت دارد و بین علمای

اصول نیز مقبول است: «پس هرگاه نفی صریح به مقابله اثبات لائق قبول نباشد، محض اعراض از ذکر و سکوت از نقل، چگونه قدح در تحقیق امری و ثبوت آن امر خواهد کرد» (میرحامد حسین، ۱۳۰۶: ج ۲، ص ۲۶۸). علامه شواهد زیادی از فقه و از علمای اهل سنت نقل می‌کند که به این قاعده اهتمام داشته‌اند. بنابراین فخر رازی در این مسئله به آن قاعده مشهور پایبند نبوده است و برخلاف اهل اصول و علمای فحول عمل کرده است. او به دلیل اینکه صحیح بخاری و صحیح مسلم حدیث را نقل نکرده‌اند، آن را قدح کرده است؛ در حالی که احادیث متواتر، واقعه غدیر را مسلم می‌داند و بر امامت علی علیه السلام صحه می‌گذارد.

علامه دوباره مماشات می‌کند. حتی اگر ثابت شود بعضی از صحابه و تابعین حدیث غدیر را ذکر نکرده‌اند، باز به صحت حدیث غدیر ضرری نمی‌رساند؛ زیرا بدون تردید علم اضطراری به انتخاب ولی، بعد از نبی حاصل شده و بر سر زبان‌ها جاری بوده، و این عدم ذکر، ضرری به واقعه غدیر نمی‌زند و آن را قدح نمی‌کند، تا چه رسد به اعراض برخی از صحابه و تابعین مخصوصاً اگر اغراض این اعراض هم مشخص باشد.

مرحله هفتم: علامه از باب توسعه در آگاهی منتقد بیان می‌کند که احادیث صحیح، منحصر در صحیحین نیست؛ زیرا مصنفان این کتاب‌ها نیز این ادعا را رد کرده‌اند. مؤلفان این دو کتاب (صحیحین) به نص قطعی تصریح کرده‌اند: «احادیث صحیح را در جمع و تلفیق ما محصور نباید پنداشت؛ بلکه احادیث صحیح بسیار است که قصد ایراد آن نکرده‌ایم» (میرحامد حسین، ۱۲۷۶: ص ۲۷). بنابراین نبودن حدیثی در صحیحین یا کتب دیگر حدیثی، ضرری به حدیث صحیح‌السند وارد نمی‌کند و این برخلاف نتیجه‌گیری فخر رازی است. از این رو همین روش را می‌توان در کتاب استقصاء الافحام، ردیه‌ای بر منتهی الکلام حیدر علی فیض‌آبادی دانست. مؤلف منتهی الکلام در مسلک دوم،

شبهه‌ای را مطرح نموده که خلاصه این ادعا آن است که به اعتقاد شیعیان کتاب کافی از قرآن صحیح‌تر است و این سخن را به شنیده‌های خودش از لسان ثقات ارجاع داده است. روش علامه در پاسخ ادعای مذکور، توسعه دادن به منتقد است؛ بنابراین در ابتدا می‌گوید: «این ادعا، محض افتراء و بهتان است، "كَبُرَتْ كَلِمَةٌ تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ أَنْ يَقُولُوا إِنَّ الْكُذْبَ"». حاشا و حاشا این اجماع اهل ایمان است که کتب الهی بر سایر کتب ترجیح دارد و این گمان و زعم، صرف ادعا و بدون دلیل و شاهد است و از دعاوی است که ارزشی ندارد». سپس در ادامه و مبتنی بر شیوه خود، برای روشن‌گری بیشتر، بحث را تحلیل می‌کند: «شوربختانه منتقد می‌خواهد این ادعا را با ادعای کذب دیگر ثابت کند و نتیجه باطل بگیرد که اهل حق گفته‌اند و به آن تصریح کرده‌اند که قرآن تحریف شده است که کلامی نابجا و اشتباه است» (میرحامد حسین، ۱۲۷۶: ص ۸۹).

علامه در مرحله اول برای آگاهی بخشی و توسعه دادن به بینش این منتقد می‌فرماید: اولاً: اگر به زعم منتقد، «اهل حق تصریح کرده‌اند که قرآن تحریف شده، یا از ثقات شیعه شنیده شده که کافی نسبت به قرآن صحیح‌تر است»، این بیان، فقط گمان باطل را ثابت می‌کند، نه تصریح اهل حق را و بین این دو تفاوت اساسی است؛ بلکه باید می‌گفت این امر با ملاحظه احادیث اهل حق، لازم می‌آید، نه با افتراء واضح البطلان بگوید اهل حق تصریح به تحریف قرآن کرده‌اند؛ در حالی که هیچ دلیلی بر این مطلب ندارد. علامه در این باره می‌نویسد: «لزوم امری بر مسلمات مذهبی، امر آخر است و تصریح ارباب آن مذهب به آن لازم، امر آخر» (میرحامد حسین، ۱۲۷۶: ص ۵).

ثانیاً: علامه در این مرحله با گزارش تفصیلی از بزرگان اهل سنت با نقل روایات زیادی از صحیحین ثابت می‌کند که ظاهر سخن آنان دلالت می‌کند که از قرآن مطالب زیادی حذف شده است. جمهور آنان روایات صحیحین را صحیح می‌دانند؛ بلکه برخی از محققین آنان

قائلند که جمیع الفاظ این دو کتاب مقطوعة الصدور است: «قال السيوطي: وذكر الشيخ -يعني ابن الصّلاح-: إن ما روياه أو أحدهما فهو مقطوع بصحّته والعلم القطعي» (میلانی، ۱۳۸۲: ج ۱، ص ۶۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۴). علامه با گزارش روایات بسیار دیگر که از اهل سنت نقل شده، ثابت می‌کند که آنان معتقدند دو سوره (الحفد و الخلع) از قرآن حذف شده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۲۲۶-۲۲۷) و در روایات دیگر بیان شده که آیه رجم نیز حذف شده است. ایشان با گزارش‌های زیادی از راویان اهل سنت نقل می‌کند که آنها بیان کرده‌اند بعضی آیات قرآن حذف شده است. قسمتی از آیه تبلیغ بنابر این نقل حذف شده است: «أخرج ابن مردويه عن ابن مسعود قال: كُتِبَ نَقْرًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ، يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ عَلَيَّ أَمْرًا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۳: ص ۱۱۷).

بر این اساس می‌توان دریافت روش علامه مبتنی بر این است که آگاهی منتقد را توسعه دهد و در کتاب منتهی الکلام نقل شده که شیعه، قائل به تحریف قرآن است. علامه در مرحله نخست با نفی این تهمت، منتقد را وادار می‌کند که بدون احاطه و اشراف مطلبی ننویسد و با ادعای دروغین، کذب دیگری را ثابت نکند. سپس برای روشن‌گری بیشتر بیان می‌کند لازمه حرف، با تصریح کلام اهل حق فرق اساسی دارد و نمی‌توان آن را یکی برشمرد. سپس میرحامد حسین می‌گوید شاید مقصود منتقد لازمه سخن بعضی از ثقات بوده، نه تصریح کلام آنان. علامه در جواب می‌گوید این هم باطل است؛ چراکه بنابر نظر شاه ولی الله دهلوی که گفته نباید لازم مذهبی را به آن مذهب نسبت داد.

سپس علامه با همان تسلط علمی خویش ثابت می‌کند که برخی از بزرگان اهل سنت به تحریف قرآن قائل هستند و با نقل روایات فراوان اهل سنت این مطلب را ثابت می‌کند که در قرآن تحریفی وجود ندارد.

۱-۲. جامع‌نگری و رویکرد منظومه‌ای به مباحث

یکی از دیگر از خصوصیات ایشان جامع‌نگر بودن است. وی با احاطه‌ای که بر تمامی منابع علمی و دیدگاه‌های علمای مذاهب و مکاتب کلامی مسلمانان دارد، به تمام جزئیات توجه دارد و هیچ احتمال و تصویری را به راحتی از دست نمی‌دهد؛ حتی اگر آن احتمال به ضررش باشد؛ چراکه ایشان به دنبال معرفی حقیقت است. به دلیل خصوصیات «جامع‌نگری»، رویکرد منظومه‌ای، احاطه بر تمامی منابع و حقیقت‌گرایی، روشی در مناظرات او شکل گرفته که بی‌نظیر و منحصر به فرد است و هر عالمی حتی متخصصین در بخشی از علوم، یارای مقابله با او را ندارند. او هر مسئله را با جامعیت کامل و خاص خود، به گونه‌ای بررسی می‌کند که تمام ابعاد مسئله را می‌بیند و همچنان که در روش اول ایشان (توسعه دادن به دانش مخالف خود) ذکر شد، اگر در میانه مسیر احتیاج به بررسی یک شبهه یا مشکل یا مسئله دیگر باشد، آن مسئله را نیز با جامعیت کامل بررسی می‌کند و پیگیری اجزاء باعث نمی‌شود ایشان از مجموعه و هدف اصلی غافل شود. بعضی در توصیف عبقات الانوار- که با این روش نگاشته شده- نوشته‌اند این کتاب مفصل، نه فقط ردیه‌ای بر منکرین خلافت امیرالمؤمنین است؛ بلکه دائرة المعارف جامعی در حدیث، رجال و مناقب اهل بیت علیهم‌السلام است (صدر الافاضل، ۱۳۷۴: ص ۱۷۹-۱۸۶). یکی از عالمان برجسته قائل است این روش منحصر در کتب کلامی او نیست؛ بلکه این مکتبی است که هر نقضی حتی به ضرر خود را مطرح می‌کند و سپس جواب می‌دهد. این عالم همچنین بر این باور است که مؤسس این روش و مکتب، پدرش آقاسید محمدقلی، صاحب کتاب تشیید المطاعن بوده است. آیت‌الله شبیری در کتاب جرعه‌ای از دریای نویسد:

«از مرحوم امینی شنیدم که می‌گفت مبتکر این مباحث، آقاسید محمدقلی است؛ مثلاً اهل سنت به شیعه ایراد کرده بودند که فلان حدیث استناد ندارد به دلیل اینکه راوی در

زمان وفات مروی عنه چهارساله بوده و نمی‌تواند از او نقل حدیث کند و آقاسید محمدقلی مثلاً هفتاد مورد را ذکر می‌کند که راوی در زمان وفات مروی عنه چهارساله بوده و علمای اهل سنت به آن احادیث عمل کرده‌اند» (شبیری زنجانی، ۱۳۹۰: ج ۲، ص ۳۵۰-۳۵۴).

علامه به هر آنچه که در مورد یک مسئله به مخیله منتقد بیاید، می‌پردازد و برای هر جزء، تمام اشکالاتی را که متصور است بررسی می‌کند و هر اشکال را نه با یک دلیل و دو دلیل؛ بلکه گاهی هفتاد و پنج احتمال می‌دهد و سپس هر کدام را با ادله فراوانی پاسخ می‌دهد. نمونه اول: در یک مورد دلالت حدیث ثقلین را به ۶۶ وجه بیان فرموده و در مورد دیگر تخطئه ابن جوزی نسبت به دلالت حدیث بر مطلوب شیعه را به ۱۶۵ نقض و تالی فاسد پاسخ داده است (میرحامد حسین، ۱۳۰۶: ج ۲، ص ۵۲۶). همچنین در باطل شمردن نویسنده تحفه اثنا عشریه، ۵۱ نقض و اعتراض بر او وارد کرده است. ادعای تحفه آن است که عترت به معنای اقارب است و لازمه‌اش واجب‌الاطاعه بودن همه نزدیکان پیامبر است، نه فقط اهل بیت علیهم‌السلام (بامری و پورحیدری، ۱۴۰۳: ص ۶۴).

میرحامد حسین در تمامی مسائلی که وارد می‌شود، ابعاد گزاره‌های قابل بحث آن را مورد توجه قرار می‌دهد و تحقیق را نسبت به موضوع مورد بحث با نگرشی عمیق انجام می‌دهد. او خواننده را برای هرگونه تحقیقی پیرامون موضوعات مطرح شده در کتاب، مخاطب از مراجعه به کتب و مصادر دیگری نیاز می‌کند، خصوصاً در مورد تراجم و رجال و حدیث. ایشان به این مقدار هم اکتفاء نکرده و سخنان صاحب تحفه و استدلال‌های وی را از سایر کتب او نقل می‌کند و پاسخ می‌دهد؛ حتی کلمات اساتید وی همچون پدرش، شیخ ولی‌الله بن عبدالرحیم و خواجه نصرالله کابلی، نویسنده کتاب صواعق - که در حقیقت کتاب تحفه اثنا عشری برگردان فارسی این کتاب است - و سایر بزرگان اهل سنت را نقل می‌کند و پاسخ می‌دهد.

نمونه دوم: در کتاب استقصاء روش جامع‌نگری و رویکرد منظومه‌ای علامه میرحامد حسین در جواب به اتهام مؤلف منتهی الکلام ملموس است؛ منظور از اتهام، سخنی است که گفته: «پیش‌تر از زبان ثقات متشیعین شنیده که اصح‌الکتاب قبل بیاض عثمانی کافی ابوجعفر کلینی است» (فیض‌آبادی، بی‌تا: ص ۵). علامه اثبات نادرستی اتهام نویسنده منتهی الکلام را در بیست و پنج بحث با جامع‌نگری بی‌بدیل به سرانجام می‌رساند که فقط به دو بحث آن در این رساله اشاره می‌شود: ۱. بطلان ادعای فیض‌آبادی در نسبت اصح‌دانستن کافی از قرآن به شیعیان ۲. روایات تحریف قرآن در کتابی موجب اصحیت آن کتاب نیست؛ مثل روایاتی از کتب معتبر اهل سنت که دلالت بر تحریف قرآن دارد: الف. روایاتی که دلالت بر حذف بخش زیادی از قرآن دارند. ب. روایاتی که دلالت بر حذف بیشتر آیات سوره احزاب دارند. ج. روایاتی که دلالت بر حذف دو سوره از قرآن برابر سوره توبه و مسبحات دارند. د. روایاتی که دلالت بر نقصان سوره براءت دارند. ه. روایاتی که دلالت بر حذف دو سوره خلع و حفید می‌کنند.

۲-۲. شناخت اولویت‌ها در دفاع از معارف دین

علامه در انتخاب‌های زندگی خویش در مقام پاسخ‌گویی و در مقام تأسیس کتابخانه یا سفرها و حتی تن‌دادن به نوکری، فقط برای استنساخ یک کتاب ذی‌قیمت (شبیری زنجانی، ۱۳۹۰: ص ۶۹)، قاعده اهم و مهم را رعایت می‌کند و همیشه مهم‌تر را انجام می‌دهد. ایشان حتی در جزئیات جواب‌ها و ردیه‌ها نیز به شبهه‌ای جواب می‌دهد که دارای اهمیت بیشتر باشد. کتاب تحفه اثنا عشر دوازده باب دارد و باب هفتم کتاب در نقض اثبات امامت و فضائل علی ابن ابیطالب علیه السلام است. کتاب عبقات سی‌جلدی علامه میرحامد حسین -البته بخش احادیث آن- فقط ردیه‌ای بر همین باب است؛ در واقع، ایشان اهمیت مسئله

را به خوبی درک کرده و می‌داند همه مشکلات برخی افراد از همین مسائل نشئت گرفته است؛ همچنین است ردیه‌ای که بر منتهی الکلام به نام استقصاء الافحام در مدت شش ماه به تحریر در می‌آورد. در این کتاب تلاش وافر علامه بدین جهت است که اهمیت موضوع را درک کرده و می‌داند بزرگان قوم در شرایطی قرار گرفته‌اند که نمی‌توانند ردیه‌ای بنویسند و او باید اقدام کند و دفاع از تشیع بر عهده اوست. او با احداث بزرگ‌ترین کتابخانه نیز مهم‌ترین کار را انجام می‌دهد؛ زیرا برای نگارش کتاب‌های عبقات الانوار و استقصاء الافهام نیاز به کتاب‌های فراوان داشت. او سالیان بسیار برای به دست آوردن کتاب‌های عامّه به کشورهای مختلف مسافرت کرد و اموال فراوان در این راه مصرف کرد و نامه‌های متعددی به علمای بلاد نگاشت. در زمان میرحامد حسین کتاب‌های کتابخانه وی از ۳۰ هزار نسخه چاپی و خطی نفیس فراتر می‌رفت (فخرالشریعه و رضوان شهری، بی‌تا: ص ۱۰۸).

۲-۳. فراوانی استنادات از منابع اهل سنت

کثرت در طرق، گواهی بر صدق حدیث می‌دهد و در مقام عمل، اجتماع بر کذب راویان متعدد در طبقات مختلف را محال عادی می‌سازد. آثار علامه با دید وسیع و قدرت علمی زیادی نگاشته شده است. قدرت علمی، احاطه فوق‌العاده، تتبع همه‌جانبه، بیان مستدل و منطقی، ارائه مستندات فراوان و عالمانه و غیرقابل خدشه، همه این ویژگی‌ها در سراسر مجلدات کتاب عبقات الانوار به خوبی واضح و آشکار است؛ مثلاً در یک موضع دلالت حدیث ثقلین بر مطلوب شیعه را به ۶۶ وجه بیان می‌کند و در جای دیگر تخطئه ابن‌قیم جوزی نسبت به دلالت حدیث بر مطلوب شیعه را به ۱۶۵ مورد، نقض می‌کند و تالی فاسد کلام ایشان را جواب می‌دهد (میرحامد حسین، ۱۳۰۶: ج ۲، ص ۵۲۶). میرحامد حسین هرگاه وارد هر مطلب و مبحثی می‌شود همه جهات و جوانب قابل بحث آن را مد نظر قرار می‌دهد و حق تحقیق و تتبع را نسبت به موضوع، به منتها درجه ادا می‌کند و مطالعه‌کننده را از

مراجعه به کتب و مصادر دیگری نیاز می‌کند (بامری و پورحیدری، ۱۴۰۳: ص ۲۴). علامه میرحامد به دلیل احاطه علمی که به کتاب‌های اهل سنت دارد، به اصل کتاب منتقد، اشراف دارد و می‌داند از کدام منابع نقل کرده است. ایشان در کتاب عبقات اشاره می‌کند که نویسنده کتاب تحفه اثنا عشریه، از کتاب الصواعق الموبقة، تألیف نصرالله محمد بن محمد شفیع کابلی ذکر کرده است.

نتیجه‌گیری

در نوشتار حاضر روش‌های میرحامد حسین در پاسخ‌گویی به منتقدان مذهب امامیه با استفاده از کتاب‌های استقصاء الافحام و عبقات الانوار مورد بررسی قرار گرفت. برخی از شیوه‌های علامه شهیر در پاسخ به منتقدان مکتب امامیه که در این پژوهش به آنها اشاره شد، عبارتند از: ارتقای آگاهی بخشی به منتقدان مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، نگرش جامع به مباحث، معرفت به اولویت در دفاع از معارف قرآن و عترت نبوی و فراوانی استنادات به منابع اهل سنت.

آگاهی از شیوه‌های علمی ایشان در حوزه دین و امامت‌شناسی، باعث معرفت‌افزایی و تقویت بنیادهای علمی محققان می‌شود. علامه در نگارش تألیفات خویش، اهتمام ویژه‌ای به معرفی فرهنگ و معارف ائمه معصومین علیهم‌السلام داشته است. وی پاسخ‌گویی به شبهات دینی زمان خود را به عنوان وظیفه‌ای سترگ برمی‌شمارد و با همتی ستودنی به گونه‌ای شایسته کتاب‌های فخیم و قابل استفاده در دفاع از آموزه‌های حیات بخش دین اسلام می‌نویسد. این تألیفات در زمان معاصر، به عنوان منابع عمیق و درخور توجه، لازم است جامعه علمی به آن اهتمام ویژه داشته باشند. با توجه به شبهات ارائه شده مخالفان اسلام در ساحت معارف اهل بیت علیهم‌السلام ضرورت دارد مراکز تحقیقی، ابعاد علمی میرحامد حسین را به عنوان الگوی جاودانه پژوهشی با نگرش ژرف اندیشانه، به مردم معرفی کنند.

منابع

قرآن کریم.

صحیفه سجادیه.

امینی، عبدالحسین (۱۴۱۶ق)، الغدير، قم: الدراسات الاسلاميه.

بامری، عبدالواحد؛ بارانی، ابوالحسن؛ پورحیدری، صادق (۱۴۰۳)، «نقش میرحامد حسین در تبیین مبانی اعتقادی مذهب امامیه در شبه قاره هند»، مطالعات شبه قاره.

چهره‌نما، سعید (۱۳۹۶)، «واکاوی منهج میرحامد حسین در نقد و بررسی تواتر احادیث در کتاب عبقات الانوار»، امامت پژوهی، ش ۲۲، ص ۱۷۷-۲۱۴.

سید بن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۶ش)، الإقبال بصالح الأعمال، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

سید مرتضی، علی بن حسین بن موسی (۱۴۱۰)، الشافي في الإمامة، تهران: مؤسسه الصادق (ع).

سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۲۰ق)، تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي، بيروت: دارالفكر.

_____ (۱۴۰۴)، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، قم: مكتبة آيت الله المرعشي النجفي.

شبیروی زنجانی، سیدموسی (۱۳۹۰)، جرعه‌ای از دریا، قم: مؤسسه کتابشناسی شیعه.

شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۲ش)، تلخیص الشافي، قم: انتشارات المحبین.

صدر الافاضل، مرتضی حسین صدر (۱۳۷۴)، مطلع انوار دانشوران شیعه پاکستان و هند، مشهد:

بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

فخرالشریعه، حسن؛ رضوان شهری، ابو حسن (بی‌تا)، «نامه‌هایی از محدث نوری به میرحامد حسین»،

نور علم، ش ۴۸، ص ۸۶-۱۰۸.

فخر رازی، محمد بن عمر (بی‌تا)، نهاية العقول، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.

فیض آبادی، حیدرعلی (بی‌تا)، منتهی الکلام، بی‌جا: بی‌نا.

قمی، عباس (بی‌تا)، فوائد الرضوية، تهران: اسلامیه.

کشمیری، میرزامحمد مهدی (بی‌تا)، تکملة نجوم السماء، قم: انتشارات بصیرتی.

محلاتی، ذبیح‌الله (۱۳۶۱)، اختران تابناک، تهران: کتابفروشی اسلامیة.

میرسید حامد حسین، سید مهدی ابوظفر (۱۳۰۶ق)، عبقات الأنوار في إمامة الأئمة الأطهار، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین (ع).
_____ (۱۲۷۶)، استقصاء الافحام واستيفاء الانتقام في نقض منتهی الکلام، لکهنو: اعجاز محمدی.
میلانی، سید علی (۱۳۸۲)، استخراج المرام، قم: بنیاد فرهنگی امامت.

References

The Noble Quran.

Al-Shāḥīfat al-Sajjādiyya.

Amīnī, ‘Abd al-Ḥusayn. 1416 AH. *Al-Ghadīr*. Qom: Dār al-Dirāsāt al-Islāmiyya.

Bameri, Abdolvahed, Abolhasan Barani, and Sadeq Pourheyadri. 1403 Sh. “Naqsh-i Mīr Ḥāmid Ḥusayn dar tabyīn-i mabānī-yi i’tiqādī madhhab-i Imāmiyya dar Shībh-i Qārra-yi Hind.” *Mutāla ‘āt-i Shībh-i Qārra*.

Chehrenama, Saeed. 1396 Sh. “Vākāvī manhaj-i Mīr Ḥāmid Ḥusayn dar naqd va barrasī-yi tawātur-i ḥadīth fī Kitāb ‘Abaqāt al-anwār.’” *Imāmat-Pazhūhī*, no. 22: 177–214.

Fakhr al-Rāzī, Muḥammad b. ‘Umar. n.d. *Nihāyah al-‘uqūl*. Qom: Maktabah Ayatollh Mar’ashi Najafi Library.

Fakhrosharia, Hassan and Rezvanshahri, Abu-Hassan. n.d. “Nāmih-ī az Muḥaddith Nūrī ba Mīr Ḥāmid Ḥusayn.” *Nūr al-‘ilm*, no. 48: 86–108.

Fayz-Ābādī, Ḥaydar-‘Alī. n.d. *Muntahā al-kalām*. N.p.

Kashmīrī, Mīrzā Muḥammad Mahdī. n.d. *Takmila nujūm al-samā’*. Qom: Intishārāt-i Baṣīratī.

Mahallati, Zabihollah. 1361 Sh. *Akhtarān-ī tābnāk*. Tehran: Kitābfurūshī Islāmiyya.

Milani, Sayyed Ali. 1382 Sh. *Istikhrāj al-marām*. Qom: Bunyād-i Farhangī Imāmat.

Mīr Sayyid Ḥāmid Ḥusayn, Sayyid Mahdī Abū Ṣafar. 1276 AH. *Istīṣqā’ al-īfhām wa-istifā’ al-intiqām fī naqd muntahā al-kalām*. Lucknow: I’jāz Muḥammadī.

Mīr Sayyid Ḥāmid Ḥusayn, Sayyid Mahdī Abū Ṣafar. 1306 AH. *‘Abaqāt al-anwār fī Imāma al-A’imma al-aṭḥār*. Isfahan: Amīr al-Mu’minīn Library.

Qummī, ‘Abbās. n.d. *Fawā’id al-Raḥawīyya*. Tehran: Islāmiyya

Ṣadr al-Āfādīl, Murtazā Ḥusayn Ṣadr. 1374 Sh. *Maṭla’ anwār dānishvarān Shī’a-yi Pākistān va Hind*. Mashhad: Astan Quds Razavi, Islamic Research Foundation.

Sayyid al-Murtadā, ‘Alī b. Ḥusayn b. Mūsā ak-. 1410 AH. *Al-Shāfi’ fī al-Imāma*. Tehran: Mu’assasa al-Ṣādiq.

Sayyid Ibn Ṭāwūs, ‘Alī b. Mūsā. 1376 Sh. *Al-Iqbāl bi-ṣāliḥ al-a‘māl*. Qom: Islamic Propagation Office.

Shaykh al-Tūsī, Muḥammad b. Ḥasan al-. 1382 Sh. *Talkhīṣ al-shāfi’*. Qom: Intishārāt al-Muḥibbīn.

Shobeiri Zanjani, Sayyed Mousa. 1390 Sh. *Jur‘a-ṭ az daryā*. Qom: Mu’assasah Kitābshināsī Shī‘a.

Suyūṭī, Jalāl al-Dīn al-. 1404 AH. *Al-Durr al-manthūr fī al-tafsīr bi-l-māthūr*. Qom: Ayatollah Mar’ashi Najafī Library.

Suyūṭī, Jalāl al-Dīn al-. 1420 AH. *Tadrīb al-rāwī fī sharḥ taqrīb al-nawawī*. Beirut: Dār al-Fikr.